



جایگاه پان‌اسلامیسم در سیاست خارجی شاه امان‌الله

دکتر فاروق انصاری^۱

چکیده

مطرح شدن پان‌اسلامیسم در سده ۱۹ توسط سید جمال‌الدین حسینی افغانی و سپس انتقال آن به افغانستان توسط محمود بیگ طرزی که به‌ویژه در دربار کابل زمینه خوبی برای پذیرش یافت، موجب شد که بعدها شاه امان‌الله خان آن را به‌عنوان اصل مهم سیاست خارجی خویش قرار دهد و همین، سبب شهرت وافر این شاه جوان به‌عنوان پادشاه مسلمان در عصری شد که مقام خلافت تضعیف شده بود و بنابراین، شماری از علما، از جمله شمس‌المشایخ حضرت شوربازار، شاه امان‌الله خان را لقب خلیفه مسلمانان داد.

بنیاد اندیشه

پیروی از سیاست پان‌اسلامیسم، شاه امان‌الله را در دو جبهه درگیر کرد: یکی با انگلیس‌ها که شاه امان‌الله حمایت از مسلمانان تحت استعمار هند انگلیسی را هدف خود قرار داده بود و دیگری با شوروی سابق که شاه امان‌الله برای حمایت از مسلمانان زیر ستم آسیای مرکزی حتی اسلحه و مهمات جنگی برای ایشان ارسال داشته و با اعزام علما، مردم مسلمان آن‌جا را علیه کمونیست‌ها دعوت به جهاد کرده بود.

اتخاذ این سیاست برای شاه امان‌الله و افغانستان مشکلات و هزینه زیادی را بار آورد؛ از جمله انزوای سیاسی، تحمل بار مهاجران هندی و آسیای میانه‌ای و نیز دیگر مشکلات داخلی که در مجموع، شاه جوان را به دست برداشتن از سیاست مذکور واداشت. همه این‌ها در این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شاه امان‌الله، محمود طرزی، افغانستان، پان‌اسلامیسم، جنبش خلافت،

باسماچی.

مقدمه

یکی از ارکان سیاست خارجی شاه امان‌الله را به‌خصوص در سال‌های نخستین حکومتش، پان‌اسلامیسم تشکیل می‌داد و وی با شور و حرارت ویژه‌ای، حمایت از مسلمانان تحت ستم و استعمار انگلیس و شوروی وقت را هدف سیاست خارجی خویش تعیین نمود تا جایی که پیروی ایشان از این سیاست، شاه امان‌الله را به‌عنوان جایگزین مناسبی برای خلافت مسلمانان که در آن سال‌ها رو به ضعف می‌رفت، قرار داد و شماری از علما و دانشمندان مسلمان در افغانستان و شبه‌قاره هند به نفع این باور تبلیغ کردند؛ زیرا اعلام جنگ علیه انگلیس از سوی شاه امان‌الله در همان آغازین روزهای به دستگیری قدرت در کابل و اعلام حمایت از مسلمانان هندوستان و نیز قبایل در برابر انگلیس‌ها و پشتیبانی و حمایت از مجاهدین مسلمان آسیای میانه (باسماچی‌ها)، روحانیان را قانع ساخت تا او را به‌عنوان جانشین مناسب برای خلافت جهان اسلام بشناسند و خواستار ذکر نام او در خطبه‌ها گردند؛ به‌ویژه شمس‌المشایخ حضرت صاحب شور بازار در مسجد جامع کابل خواستار اعطای لقب خلیفه به شاه امان‌الله از سوی مسلمانان جهان شد.

این‌که دلایل تمایل شاه امان‌الله به سیاست پان‌اسلامیستی چه بود و چه عواقبی به دنبال داشت، پرسشی است که این مقاله در پی پاسخ‌گویی به آن است و نویسنده با استفاده از «روش تاریخی با رویکرد تحلیلی» در صدد تبیین موضوع مذکور است.

۱. پیشینه پان‌اسلامیسم

سده نوزدهم میلادی را می‌توان اوج قدرت استعمار غربی و تسلط آن بر سرزمین‌های اسلامی دانست که در خلال آن سرزمین‌های اسلامی یا به‌صورت مستقیم به زیر استعمار رفتند و یا هم به شکل غیر مستقیم از سوی عوامل ایشان کنترل می‌شدند. در این میان، عثمانی که شاهان آن از نیمه دوم سده هجدهم عنوان «خلیفه مسلمین» را نیز دارا بودند، مصون از تعرض نماند و در مجموع یک ششم وسعت ارضی و دو سوم نفوس خود را از دست داد. این وضعیت، باعث واکنش در میان شاهان و نیز متفکران مسلمان شد. اگر از یک‌سو سلطان عبدالحمید، خلیفه عثمانی، تلاش ورزید تا آن را به‌عنوان سیاستی مطرح نماید که می‌توانست در برابر حس میهن‌پرستی و نشنلیزم عربی در میان اعراب تحت سلطه حکومت عثمانی، او را کمک و مساعدت کند (حلبی، ۱۳۷۴: ۲۸)؛ اما از جانب دیگر، متفکران مسلمان از مدت‌ها پیش پان‌اسلامیسم را در مقابله به وضعیتی



پیش کشیدند که به‌خصوص پس از استیلای غریبان و خارجی‌ها بر امور مسلمانان به میان آمد و بدون شبهه نخستین پرچم‌دار این اندیشه و باور سید جمال‌الدین حسینی افغانی بود که با مطالعه اوضاع نابه‌هنجار و نابسامان مسلمانان، تز خویش برای نجات و رهایی مسلمانان از این وضعیت را پان‌اسلامیسم و اتحاد اسلام دانست. وی اعلام داشت: «جهان اسلام باید در یک پیمان دفاعی متحد شوند تا خود را از نابود گشتن حفظ کنند.» (همان: ۴۶). سید جمال‌الدین با انتقاد از شرایط و اوضاع زمان خویش (قرن ۱۹)، علت اصلی عقب ماندگی و سیه‌روزی مسلمین را داشتن حکام مزدور و وجود اختلاف درونی دانست و نوشت: «ما امروز می‌بینیم که حکام مسلمان دست بیگانگان را باز گذاشته‌اند تا امور دولت‌ها و بلکه خانه‌های آن‌ها را اداره کنند و یوغ فرمانروایی خارجی را بر گردن خود محکم بسته‌اند. اروپاییان حریص با تسلط بر سرزمین‌های مسلمانان می‌کوشند تا اتحاد مذهبی آن‌ها را نابود سازند و بنابراین از اختلافات درونی کشورهای مسلمان بهره‌برداری کنند.» (همان: ۴۷)

سید جمال‌الدین که دعوت سلطان عبدالحمید، خلیفه عثمانی، برای اقامت در عثمانی را پذیرفت و از سال ۱۸۹۲م تا پایان عمرش در استانبول به سر برد، هم‌چنین مسئولیت انجمنی را پذیرفت که سازمان‌دهی اتحاد اسلامی را بر عهده داشت و به زعم شماری از محققان، اندیشه پان‌اسلامیسم یا اتحاد اسلام نیز به‌عنوان راه‌کاری برای مقابله با استعمار و علی‌الخصوص امپریالیسم انگلیس از همین زمان مطرح شد (ولایتی، ۱۳۸۴: ۳۸۹) و چون در ابتدا به شکل پدیده سیاسی ضد انگلیسی رخ نمود، طبیعی بود که آلمان به‌عنوان رقیب دو قدرت روس و انگلیس از آن حمایت نماید. البته، ناگفته نباید گذاشت که از همان آغاز در کنار پان‌اسلامیسم، پان‌اسلاویسم، بلشویسم و دیگر دکترین سیاسی نیز پدید آمدند (عبدالله‌یف، ۱۳۹۰: ۹۶)؛ اما به رغم آن، پان‌اسلامیسم رشد کرد و دوره بزرگ اتحاد سیاسی اسلام (پان‌اسلامیسم) از زمان جنگ‌های بالکان در سال ۱۹۱۱م شروع شد و تا محو خلافت عثمانی توسط اتاتورک در سال ۱۹۲۴م ادامه یافت (روا، ۱۳۶۹: ۹۹) درست طی همین دوره گرایش‌های پان‌اسلامیستی در شبه‌قاره هند نیز نضج گرفت و به‌خصوص پس از آن‌که ابوالکلام آزاد از سال ۱۹۱۲م، امور دینی را از امور سیاسی جدا ندانست و در نشریه معروف خود، «الهلال»، اعلام داشت که «ما تمام سیاست‌های خود را از مذهب آموخته‌ایم.» (موثقی، ۱۳۸۹: ۳۰۷)، این باور و اندیشه در کنار مرزهای افغانستان در شبه‌قاره نیز ریشه دوانید. ابوالکلام آزاد تحت تأثیر ارتباط با مریدان و شاگردان سید جمال‌الدین





افغانی به بسط مفاهیم پان‌اسلامی همت گماشت و در این عرصه تا جایی پیش رفت که حتی قبل از شروع جنبش خلافت، وی «با تشکیل جمعیت سری پان‌اسلامیک حزب‌الله در صدد بود که مسلمانان هند را زیر رهبری یک امام متحد کند و در پیوند با هندوها علیه دولت بریتانیا اعلام جهاد نماید.» (همان: ۳۰۹)

در همین راستا، ابوالکلام آزاد و نیز مولانا عبدالباری و دو برادر (محمدعلی و شوکت‌علی) و دیگر علمای جمعیت‌العلمای هند، هندوستان تحت سلطهٔ بریتانیا را دارالحرب خواندند و فتوای هجرت از دارالحرب را صادر کردند که تأثیر فوق‌العاده‌ای بر مسلمانان هندی گذاشت و هزاران نفر از آنان به افغانستان مهاجرت کردند (روا، ۱۳۸۹: ۱۰۰) و مولانا محمدعلی، از رهبران برجستهٔ پان‌اسلامیسم در هند، آشکارا اعلام داشت که «مسلمانان را نمی‌توان در محدوده‌های تنگ نژاد، رنگ و مرزهای جغرافیایی محبوس کرد. ابزار ارتباط آن‌ها نه سیاست است و نه غرور نژادی؛ بلکه مجموعه‌ای از آرمان‌های مذهبی و اجتماعی است و جولانگاه آن‌ها تمام دنیاست.» (موثقی، ۱۳۸۹: ۳۱۲) وی هم‌چنین، به‌طور مستمر، پان‌اسلامیسم را مورد تأکید قرار داد و از وحدت مسلمانان بر مبنای خدا(ج) و پیامبر واحد(ص) و کعبه و کتاب واحد سخن گفت (همان: ۳۱۳).

۲. پان‌اسلامیسم در افغانستان

پان‌اسلامیسم با کوشش‌های سید جمال‌الدین افغانی ریشه و بنیان جدیدی یافت و پس از ایشان در سرزمین‌های مختلف اسلامی پخش شد؛ اما در افغانستان این اندیشه توسط محمودبیگ طرزی که روزگاری را نزد سید در شامات شاگردی کرده بود، منتقل شد. طرزی در خاطراتش آن ایام تلمذ و مصاحبت با سید جمال را که اتفاقاً با آخرین ماه‌های حیات سید مقارن بود، چنین ذکر می‌کند: «علامه (سید جمال‌الدین) یک معدن عرفان بود، این هفت ماهه مصاحبت به قدر هفتاد ساله سیاحت، دربردارد.» (خاطرات محمد طرزی، ۱۳۸۹: ۳۸)

طرزی که پس از ۲۳ سال دوری از وطن در سال ۱۹۰۵ به وطن بازگشت (همان: ۴۱)، هم‌زمان با خود کوله‌باری از اندوخته‌ها، تجارب و نیز گرایشات پان‌اسلامیستی را منتقل کرد و سپس در تکاپوها و تلاش‌هایی که انجام داد، نه‌تنها به حیث پیشتاز حرکت ادبی جدید بلکه به‌عنوان پیشوای گرایش پان‌اسلامیستی نیز در افغانستان تبارز نمود و اگر خواسته باشیم برای این حرکت فکری آغازگر و پیشتازی در نظر بگیریم، آن پیشوا و پیشتاز، محمود طرزی است که به‌ویژه پس

از آن‌که مجال قلم‌زنی و انتشار در سراج‌الانخبار افغانیه را یافت، در این عرصه نیز خوب درخشد و آنچه را که از بنیادگذار فکری پان‌اسلامیسم (سید جمال‌الدین افغانی) فراگرفته بود، به درستی و نیکویی در سراج‌الانخبار و در میان شاگردان و حلقه‌های کوچک روشنفکری آن وقت در کابل انعکاس داد.

افزون بر تجددخواهی، استقلال‌طلبی و ضدیت با استعمار فرنگی، پان‌اسلامیسم و اتحاد اسلام نیز در افکار و اندیشه‌های طرزی جایگاه ویژه‌ای داشت و فقط مرور سطحی یادداشت‌ها و نوشته‌های ایشان نشان می‌دهد که وی سخت متمایل به پان‌اسلامیسم و اتحاد اسلام بوده است؛ مثلاً وی در شماره ۱۳ سراج‌الانخبار درباره اتحاد مسلمین جهان نوشت: «در دنیا، یک کلمه‌ای که معنای «تحصیل حاصل» را به تمامها دربرگیرد، همین کلمه «اتحاد اسلام» است؛ زیرا اتحاد یعنی یگانگی اسلام، اصلاً و اساساً بر سه چیز مربوط است و آن‌هم عبارت از کلمه طیبه جامع «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و جبل‌المتین «قرآن مبین» و جامعیت «کعبه مقدسه معظمه» می‌باشد. هر فردی از افراد اسلام، خواه در شرق باشد و خواه در غرب، به این «سلسله‌الذهب» دین و مذهب چنان مربوط و متحد هستند که مفارقت و انفکاک‌شان به هیچ قوتی از قوت‌ها ممکن نمی‌شود؛ مگر که به این سه واسطه مربوط نباشد و چون به این سه واسطه مربوط نباشد، اسلام گفته نمی‌شود که در آن حال، دعوت اتحاد اسلام نیز برای او شمولیت ندارد.» (مقالات محمود طرزی، ۱۳۸۷: ۱۸۵)

طرزی درباره وحدت ملت افغانستان نیز که بر اتحاد نه‌چندان محکم ملیت‌ها و اقوام آن واقف بود، عالمانه سخن زد و ضرورت اتحاد و وحدت وطنی و ملی افغانی را با عبارات زیبایی زیر مورد تأکید قرار داد: «ملت نجیبه شجیعۀ افغانیه، لابد، لاچار، ضرور، مجبوراً با هم اتحاد و داد کنند و از نفاق و شقاق رو گردان شوند تا در چنین وقت نازک دین خودشان را، ملیت و وطنیت خودشان را تا به درجه‌ای که در وسع طاقت‌شان باشد، یعنی تا به آخرین نفس، محافظه و نگهداری بتوانند. چسان اتحاد باید کرد؟»

اول: اتحاد دینی باید کرد. دین، اقدس و اعظم ارزش‌ها است. اتحاد دینی همین است که عموم ملت، بدون تفریق طایفه و قبیله و زایی و غیره، بر این یک متحد‌الفکر و متفق‌الکلام شوند که ما دین خود را نمی‌گذاریم پامال تحقیر و ستم غیر دین ما بشود. و این وابسته است به این که حکومت ملیۀ اسلامیۀ ما برقرار باشد... .



دوم: اتحاد ملتی و وطنی باید کرد و آن چنین می‌شود که به ایمان کامل و وجدان پاک فاضل، عزم جزم قطعی باید داد که ما آزادی و استقلال پرشرف و شأن ملتی خود را و حقوق حاکمیت و موجودیت وطنی خود را به سر و جان و مال و تمام هستی خود در زیر بیرق اسلامی خود مدافعه و محافظه می‌کنیم و این میسر نمی‌شود؛ مگر به این که ملت، اغراض شخصی و مقاصد نفسی و سیال‌داری‌های قومی و رقابت‌های عشیرتی و تفرقه‌های جنسی و فروعیات مذهبی را از مابین خود برداشته، به صفات حسنۀ اتحاد و اتفاق حقیقی متّصف شوند. نفرت، عداوت و رقابت را به یکسر افکنند.» (همان: ۱۹۷-۱۹۸)

۳. شاه امان‌الله و پان‌اسلامیسم

به ترتیبی که ذکر شد، فکر و اندیشه پان‌اسلامیسم نخست توسط محمود بیگ طرزی در افغانستان و به‌ویژه دربار که طرزی در آن‌جا جذب شده بود، انتشار یافت و به‌خصوص شهزاده جوان و داماد دوم محمود طرزی (عین‌الدوله امان‌الله خان) زیر تأثیر آن قرار گرفت (Dupree, 1997: 437) و شاید به همین جهت بود که امان‌الله خان حتی در عصر فرمانروایی امیر حبیب‌الله پدرش بعضاً ساز مخالف با سیاست‌های امیر را که شدیداً زیر تأثیر انگلستان بود، می‌نواخت؛ اما به‌عنوان امیر مستقل و زمانی که در سال ۱۹۱۹ تمام امور و مقدرات کشور را در دست گرفت، پان‌اسلامیسم را به‌عنوان اصل مهم سیاست خارجی افغانستان قرار دارد و زیر تلقینات محمود طرزی آن را در اوایل حکومتش سرسختانه دنبال نمود (گریگوریان، ۱۳۸۸: ۲۹۲)

از سوی دیگر، نباید از دیده دور انگاشت که امان‌الله خان حتی پیش از امارتش روابط خاصی به‌خصوص با علمای دینی و روحانیان نیز قایم ساخته بود تا جایی که به وی از سوی شاه عبدالعظیم، یکی از روحانیان، لقب «عدل‌الدوله» داده شد و سپس به هنگام تخت‌نشینی مورد حمایت حضرت صاحب‌شوربازار قرار گرفت (نوید، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۱). این مسئله نیز در گرایش امیر امان‌الله خان به پان‌اسلامیسم بی‌تأثیر نبود و وی را به اهمیت و جایگاه اتحاد اسلام در داخل کشور و در میان اقوام و قبایل کشوری و در بیرون از کشور در بین کشورهای اسلامی واقف ساخت؛ کما این‌که در صحبت‌ها و سخنرانی‌های خویش بر این موضوع پا می‌فشرد و در مقاطع مختلف دوران فرمانروایی‌اش بر آن تأکید جدی می‌نمود. وی در یکی از سخنرانی‌هایش خطاب به مردم کشورش اعلام داشت: «عزیزان! من شما را به اتحاد و اتفاق زیاد امر و توصیه می‌کنم؛



اما چه اتفاق که ضرورت عملی داشته به اوصاف و صفات حقیقی خویش آراسته باشید. از شما آرزومندم که در بین تمام اقوام و طوایف خویش چندان مراتب اتحاد و اتفاق را قایم کنید تا افغانستان مرکز اتفاق اسلام و پیوند رشته اتحاد عمومی عالم اسلام گردد.» (نطق‌های امان‌الله خان، ۱۳۷۰: ۲۱)

شاه امان‌الله به مسئله اتحاد داخلی افغانستان نظر خاصی داشت و با توجه به ساختار شکننده قومی، راه‌کار مناسب برای پیوستگی و انسجام ملت را آموزه‌های اسلامی می‌دانست و می‌فرمود: «این مسئله را مکرر در کابل و دیگر جای‌ها گفته‌ام که مسائل قومیت را از بین خود دور کرده، فقط اسلامیت را نقطه نظر خویش قرار دهید. کسانی که سابق از این در بین‌تان قومیت و غیره امتیازات را تولید و طرح افکنده‌اند، مقصدشان فقط پیش بردن مقاصد شخصی آن‌ها بوده، تنها به همین اسمای قومیت میان مردم عناد و نفاق و هم‌چشمی را پیدا کرده، بدین وسیله منافع خودها را پیش می‌برند.» (همان: ۲۳)

با توجه به همین روحیه و تلقی و برداشت خویش از اتحاد اسلام، وی وضعیت اسفناک جهان اسلام را نیز مورد توجه قرار می‌داد و پریشانی و سیه‌روزی آن را در آن سال‌های نخست حکمرانی خویش در کابل آشکارا اعلام می‌داشت؛ **هم‌چنان که به نقل از وی گفته شده است:** «دردی که از این پریشانی عالم اسلام به دل دارم، مرا مانند آتش می‌سوزاند و هیچ طاقت اظهارش را ندارم، کمی که در این موضوع به شما بیان کردم، گویا دودی است که از نهادم می‌برآید.» (همان: ۲۶). جالب است وی وضعیت بد مسلمانان را ناشی از جهل و نادانی و دوری از علم می‌دانست و با اظهار این جمله که اسلام به ذات خود ندارد خللی، هر عیب که است در مسلمانی ماست، راه‌حل خویش برای نجات از این وضعیت را اتحاد عالم اسلام و فراگیری علوم و فنون می‌دانست و با شجاعت کم‌نظیری در میان شاهان افغانی اعلام داشت که «اگر ما و شما در این موقع نازک که اسلام در میان حلقه کفر افتاده است و در این زمان ترقی و تعالی، برای بهبود عالم اسلام و اتفاق و اتحاد مسلمانان و تحصیل علوم و فنون و دیگر اسباب و مسائل سعادت و نیکبختی خود نکوشیم و یک اقدام شایان تقدیر در این مورد ننمودیم، خدا نخواسته در دنیا بد نام و در آخرت نزد خدا و رسول سخت مسئول و شرمسار خواهیم بود.» (همان: ۶۱)

این‌گونه اظهارات و موقف‌گیری‌های شاه امان‌الله باعث شد تا مسلمانان بیش‌تر سرزمین‌های اسلامی و به‌ویژه مسلمانان هند، او را کاندیدای مناسبی برای امر خلافت اسلامی پس از



منسوخ شدن آن در ترکیه بدانند (نوید، ۱۳۸۸: ۸۳) و در افغانستان نیز عده‌ای از علما و نیز سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله صدراعظم از حامیان بسیار جدی این نظریه بود و آنان می‌خواستند که شاه جوان به‌عنوان خلیفه مسلمین انتخاب شود.

انتشار اخبار مربوط به گرایشات پان‌اسلامیستی شاه امان‌الله خان که با انتشار اخباری در باب ضعف فزاینده خلیفه عثمانی در ترکیه همزمان شد، باعث گردید تا شماری از چهره‌های شاخص پان‌اسلامیست معاصر نیز به شاه امان‌الله به‌عنوان گزینه مناسب برای احراز مقام خلافت مسلمانان بنگرند و از جمله، جمال پاشا یکی از رهبران «کمیته اتحاد و ترقی» ترکیه در ماه نوامبر ۱۹۲۰م با این هدف که کابل پایتخت افغانستان را از طریق معرفی امیر امان‌الله خان به‌عنوان کاندید مقام خلافت، مرکز فعالیت‌های پان‌اسلامیستی بسازد، وارد این شهر شد و سازمان جاسوسی انگلیس نیز بلافاصله از ملاقات خصوصی میان شمس‌المشایخ فضل محمد مجددی و جمال پاشا خبر داد (همان).

چند روز پس از ورود جمال پاشا به کابل، شمس‌المشایخ حضرت صاحب شوربازار در مسجد جامع کابل اعلام داشت که «امیر افغانستان یگانه پادشاه مستقل و مسلمانی است که باقی مانده و او هم‌اکنون سرکرده اسلام است و مسلمانان جهان باید لقب خلیفه را به وی تبریک بگویند.» (همان: ۸۴)

۴. پیامدهای سیاست پان‌اسلامیستی شاه امان‌الله خان

پیروی از سیاست پان‌اسلامیسم توسط شاه جوان، وی را در دو جبهه درگیر کرد: از یک سو از مسلمانان هند و به‌خصوص جنبش خلافت حمایت نمود که در پرتو اندیشه‌های ابوالکلام آزاد قرار داشتند و برای حصول آزادی و استقلال هند مبارزه می‌کردند (همان) و از جانب دیگر از مسلمانان زیر ستم آسیای مرکزی که در حال مبارزه و جهاد علیه بلشویک‌ها بودند، حمایت کرد و حتی مهمات جنگی - از جمله چهار عراده توپ و دو فیل - و نیروهایی را مخفیانه به آن طرف آمودریا گسیل نمود (غبار، ۱۳۵۹: ۷۸۶) و سپه‌سالار محمدنادر خان را نیز به قطفن، غلام‌نبی خان چرخ‌چی را به مزارشریف و شجاع‌الدوله را به هرات فرستاد تا تحولات آن طرف سرحد را زیر نظر بگیرند (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۵۰۸).



که نمی‌خواستند در دارالحرب (هندوستان زیر اشغال) زندگی کنند، بیان داشت (آدمک، ۱۳۸۴: ۱۳۸). پس از این اظهارات بود که نخستین گروه از مهاجران مسلمان هندی در می ۱۹۲۰م/۱۲۹۹ ش، وارد افغانستان شدند و از سوی دولت افغانستان مورد استقبال قرار گرفتند. در مجموع، ۱۸۰۰۰ نفر از مسلمانان هندی به افغانستان آمدند و از کمک‌های دولت افغانستان که شامل واگذاری شش جریب زمین برای مجردان و هشت جریب زمین برای متأهلان، تخم بذری، آرد و سایر کمک‌ها می‌شد، بهره‌مند شدند (همان: ۱۳۸-۱۳۹)؛ اما با توجه به فشارها و مشکلات بی‌شماری که دولت افغانستان در داخل کشور با آن مواجه بود، نتوانست که به سلسله کمک‌های خویش با مهاجران مذکور ادامه دهد؛ بنابراین، دولت کابل در ۱۳ آگوست فرمانی صادر کرد و طی آن ورود مهاجرین هندی به افغانستان را ممنوع اعلام داشت و این در حالی بود که شمار زیادی از مهاجرین نیز به دلیل عدم رسیدگی به مشکلات‌شان به هندوستان برگشتند (سید رسول، ۱۳۷۷: ۱۰۸).

در آسیای مرکزی نیز که حکومت شاه امان‌الله خان در ادامهٔ سیاست پان‌اسلامیستی خویش در اوایل خزان ۱۹۱۹م، برای دفاع از مسلمانان و کمک به مجاهدین یا باسماچی‌ها اسلحه و مهمات جنگی ارسال داشته و حتی به صورت مخفیانه افراد نظامی را گسیل نموده بود، در این شرایط، دو نفر از علمای هرات به اسامی میر صاحب‌انگازرگاه، متولی زیارت خواجه عبدالله انصاری، و حضرت صاحب کرخ را نیز به ترکستان اعزام نمود تا مردم آن نواحی را به جهاد علیه کمونیست‌ها دعوت نمایند و ایشان را از حمایت و همدردی مردم افغانستان مطمئن سازند (نوید، ۱۳۸۸: ۸۶). پیش‌تر از ایشان، پان‌اسلامیست‌های ترکی، مانند کاظم‌بیگ، جمال پاشاه و انور پاشا، نیز به آن سرزمین‌ها وارد شده بودند و به‌خصوص انور پاشا، وزیر اسبق حربهٔ ترکیه و یکی از محرکین اصلی جنبش پان‌اسلامیسم، از راه مسکو به آسیای مرکزی سفر کرد. روس‌ها وی را به منظور پیشبرد مقاصد بلشویسم به آن‌جا فرستادند؛ اما انور پاشا در آن‌جا از ایشان روی گردانید و رهبری حرکت باسماچی‌ها را به امید اعادهٔ استقلال بخارا به دست گرفت (همان)؛ به این ترتیب، شاه امان‌الله و حکومت نوپای او در دو جبهه از یک‌سو با انگلیس‌ها و از جانب دیگر با روس‌های بلشویک در تصادم واقع شد و با توجه به سنگینی هزینه و نیز مسئولیت این کار بزرگ و به رغم تلاش‌ها و جنبش‌ها، وی نتوانست که برای مدت طولانی سیاست پان‌اسلامیسم را به‌عنوان محور سیاست خارجی خویش ادامه دهد و به‌خصوص بعد از سال ۱۹۲۲م/۱۳۰۱ش،





از سیاست مذکور آرام آرام دوری گزید و بار دیگر سیاست خارجی نرم و متعادل افغانی را احیا کرد که نظر به شرایط آن روزگار امری معقول به نظر می‌رسید.

۵. دلایل رویگردانی شاه امان‌الله خان از سیاست پان‌اسلامیسم

برای اعراض از سیاست پان‌اسلامیستی می‌توان دلایلی را در نظر گرفت که عمده‌ترین آن‌ها عبارت بودند از:

- محدودیت منابع مالی و اقتصادی افغانستان؛ زیرا کشور تازه‌رها شده از قید استعمار که خود در داخل مملکت مشکلات بی‌شماری داشت، نمی‌توانست بار مالی طرفداری از سیاست فرامنطقه‌ای پان‌اسلامیستی را نیز به دوش کشد و به‌ویژه مهاجرت مسلمانان نادر و اکثراً فاقد مهارت هندی به افغانستان در این عصر - که باز بی‌ارتباط با سیاست انگلیسی دایر بر تحمیل فشار اقتصادی و روانی بر امان‌الله خان نبود - پادشاه افغانستان را وادار نمود تا عاقلانه‌تر به موضوع بنگرد و آرام‌آرام خود را از سیاست مذکور دور سازد.

- اتخاذ سیاست مذکور عملاً حکومت کابل را در برابر شوروی و انگلیس قرار داد؛ زیرا حمایت آشکار از مسلمانان تحت ستم هندی و به‌خصوص جنبش خلافت در هند انگلیسی و پشتیبانی آشکار و پنهان مالی و نظامی از مسلمانان تحت ستم آسیای میانه، چیزی نبود که از دید انگلیس‌ها و روس‌ها پنهان بماند و بنابراین به تجرید و انزوای بیش‌تر حکومت امانی منجر شد و در عین حال واکنش‌ها در دو طرف را به دنبال داشت؛ به‌خصوص احتمال شکل‌گیری جنبش کمونیستی در میان افغانان که نشانه‌های آن در اوایل سال ۱۹۲۰م/۱۲۹۹ش، در مراکز شهری مانند هرات، مزارشریف و... به مشاهده رسید (گریگوریان، ۱۳۸۸: ۲۹۵-۲۹۶)، حکومت تازه‌پای کابل را سخت نگران نمود و از این رو، بیش‌تر متوجه امور داخل کشور شد و آهسته آهسته از سیاست بیرون‌مرزی پان‌اسلامیستی فاصله گرفت.

- از دست‌رفتن خیمه و بخارا در نتیجه حملات قشون سرخ شوروی (سپتامبر ۱۹۲۰م/۱۲۹۹ش) و مهاجرت امیر بخارا و سایر مسلمانان آسیای مرکزی به افغانستان از یک‌سو و رویگردانی ترک‌ها از پان‌اسلامیسم و گرایش ترکان جوان که اکثراً تحصیل‌کرده فرانسه بودند، به پان‌ترکیسم - در مقابل پان‌اسلامیسم - (۱۹۱۸-۱۹۱۳م/۱۲۹۷-۱۲۹۲ش) و سپس فروپاشی خلافت عثمانی و زایش ترکیه نوین و اعلام جمهوریت در سال ۱۹۲۳م/۱۳۰۲ش، که به معنای خلع قدرت از خلیفه

بود و نیز شکل‌گیری جنبش‌های نشنلیستی عربی و فی‌الواقع رشد نشنلیسم در سرزمین‌های اسلامی - که نقطهٔ مقابل پان‌اسلامیسم به حساب می‌آمد - همه بر جریان‌های داخلی کشور و از جمله حکومت کابل و شخص امیر امان‌الله خان تأثیر خود را گذاشت و منجر به فاصله‌گیری وی از پان‌اسلامیسم و رویکرد به نشنلیزم افغانی شد؛ بنابراین، شاه امان‌الله خان بعد از سال ۱۹۲۳م/۱۳۰۲ش، نسبت به پان‌اسلامیسم حساسیت نشان داد و از حمایت مجاهدان مسلمانی که علیه کمونیسم در آسیای مرکزی می‌جنگیدند (باسماچی‌ها) و نیز جنبش خلافت در هند، دست برداشت و آن را به ناامیدی کشاند. وی قدم فراتر گذاشت و حتی علمایی را که در خارج از افغانستان و به‌ویژه در دیوبند تحصیل کرده و تربیت شده بودند، از تدریس در افغانستان منع نمود (روا، ۱۳۸۹: ۹۹).



نتیجه‌گیری

پان‌اسلامیسم که در سدهٔ ۱۹ به‌عنوان تز مهم متفکران مسلمان در مقابله با تهاجم همه‌جانبهٔ استعمار غربی مطرح شد، به زودی در جهان اسلام آن روز و به‌ویژه در سرزمین‌هایی که زیر ستم و استعمار غربی قرار داشتند، به‌صورت یک ایدهٔ سیاسی اسلامی انتشار یافت و ریشه دوانید؛ از جمله در کشور افغانستان که هرچند به‌صورت مستقیم زیر سلطهٔ استعمار غربی نرفت؛ اما تبعات حضور استعمار در همسایگی این کشور و در شبه‌قارهٔ هند، سیاست و جامعهٔ این کشور را نیز تحت تأثیر خویش قرار داد؛ بنابراین، زمینهٔ مناسب برای پذیرش این تفکر به‌خصوص از آن حیث وجود داشت که این کشور در سیاست خارجی خویش از سال‌ها پیش زیر تسلط اجنبی قرار داشت و لهذا زمانی که این ایده توسط محمودبیگ طرزی از شامات به افغانستان انتقال یافت، به‌ویژه در میان علمای دینی و دربار پشیمانانی یافت و در این میان، شاه جوان امان‌الله در نخستین سال‌های حکمرانی‌اش آن را به‌عنوان سیاست پایه‌ای خارجی‌اش پذیرفت و از این رهگذر با تبعات مثبت و منفی اتخاذ سیاست پان‌اسلامیستی مواجه شد؛ زیرا اگر از یک‌سو شهرت و اعتبار شاه جوان به‌عنوان حامی مسلمانان و اتحاد کشورهای اسلامی در جهان طنین انداخت و امیدها در دل مسلمانان اقصی نقاط عالم را زنده ساخت تا جایی که شماری از علما وی را جانشین مناسب مقام خلافت دانستند؛ اما از جانب دیگر از جمله تبعات منفی این سیاست، افزون بر پرداخت هزینه‌های سنگین رویارویی با دو قدرت آن عصر (شوروی و انگلیس) هم‌چنین این نیز بود که نه به‌طور دقیق مقام خلافت مسلمانان برای شاه امان‌الله به دست آمد و نه هم حمایت

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴





سران جهان اسلام حاصل شد و در نتیجه تجرید و انزوای افغانستان را بار آورد؛ به خصوص آن‌که با مهاجرت هزاران مسلمان نادر هندی به افغانستان مشکل دیگری بر مشکلات عدیده دولت نوپای امانی افزوده شد؛ بنابراین، دیگر ادامه این سیاست هزینه‌بر زیر سؤال رفت و به دلایلی که در متن ذکر شد، شاه امان‌الله عاقلانه از این سیاست فاصله گرفت و خود را از وضعیتی رهانید که در صورت استمرار می‌توانست هزینه‌های سنگین و پیامدهای نسبتاً خطرناکی را به میان آورد.

منابع

۱. آدمک، لودویک (۱۳۸۴)، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ج ۲، ترجمه فاضل صاحب‌زاده، پاریس، چاپ دوم.
۲. حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۴)، تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، تهران، بهبهانی.
۳. خاطرات محمود طرزی (۱۳۸۹)، گردآوری روان فرهادی، به اهتمام غلام‌سخی غیرت، کابل، انستیتوت دیپلماسی وزارت خارجه.
۴. روا، اولیه ور (۱۳۶۹)، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سر و قد مقدم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۵. سید رسول (۱۳۷۷)، نگاهی به عهد سلطنت امانی، پشاور، انتشارات میوند، چاپ دوم.
۶. عبدالله یف، کمال (۱۳۹۰)، «تاریخ در سیمایها: هنگامه انورپاشا در آسیای میانه و بازتاب آن در افغانستان»، مجموعه مقالات رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان، گزینش و گزارش عزیز آریانفر، کابل، انتشارات میوند.
۷. غبار، میر غلام‌محمد (۱۳۵۹)، افغانستان در مسیر تاریخ، قم، پیام مهاجر.
۸. فرهنگ، میر محمدصدیق (۱۳۷۱) افغانستان در پنج قرن اخیر، مشهد، درخشش.
۹. گریگوریان، وارتان (۱۳۸۸)، ظهور افغانستان نوین، ترجمه علی‌عالمی کرمانی، تهران، انتشارات عرفان.
۱۰. مقالات محمود طرزی (۱۳۸۷)، گردآورنده عبدالغفور روان فرهادی، کابل، انستیتوت دیپلماسی وزارت امور خارجه ج.ا. افغانستان.
۱۱. موثقی، سید احمد (۱۳۸۹)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. نطق‌های اعلی حضرت امان‌الله خان غازی (۱۳۷۰)، تهیه و تدوین نصرالله سوبمن و فرهاد ظریفی، کابل، مرکز زبان‌ها و ادبیات، آکادمی علوم ج.ا.
۱۳. نوید، سنزل (۱۳۸۸)، افغانستان در عهد امانیه، ترجمه محمدنعمیم مجددی، هرات، انتشارات احقراری.
۱۴. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۴، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.